نشریه علمی اندیشه نوین دینی
دوره ۱۹، زمستان ۱۴۰۲، شماره ۷۵
مقاله علمی ـ پژوهشی
صفحات: ۵۲ ـ ۴۵

Scientific Journal
ANDISHE-E-NOVIN-E-DINI
Vol. 19, Wintet 2024, No. 75
Scientific Research Article

نقد رویکرد ابن‌تیمیه در باور شیعیان به مهدویت

محمدرضا باغبان‌زاده امشه*

چکیده

کتاب ***منهاج السنه*** از جمله آثار ابن تیمیه است که وی در آن تلاش دارد تا با استناد به موارد شاذ و نادر و گاه اسناد ضعیف و دروغ، جایگاه اهل بیت پیامبر ﷺ از جمله اعتقاد به امام عصر ﷺ را تضعیف و حتی انکار نماید. نویسنده با بهره‌گیری از روش تحقیق کتابخانه‌ای و با رویکرد تحلیلی ـ توصیفی تلاش دارد تا با استناد به روایات اهل سنت، به تحلیل و نقد مبانی ابن تیمیه در انکار امام عصر ﷺ پرداخته و نشان دهد که ابن‌تیمیه با استفاده از ترفند دروغ‌سازی و با تکیه بر روایات بسیار شاذ و نادر، سعی داشته تا باور شیعیان به مهدی موعود را به چالش کشیده و با اتهام شیعه در استناد به روایات غیرمنقول از اهل سنت، جایگاه امام عصر را ضعیف جلوه دهد، این در حالی است که منابع روایی اهل سنت خلاف گفته‌ها و اندیشه‌های ابن‌تیمیه را نشان می‌دهد و روایات مشهوری را که محدثان نقل نموده‌اند، نشان از جایگاه والا و اعتقاد عمیق شیعیان به موعودی دارد که پیامبر ﷺ به آن بشارت داده است.

واژگان کلیدی

امام عصر ﷺ، ابن تیمیه، منهاج السنه، اهل سنت، شیعه.

---

*. استادیار گروه معارف اسلامی دانشگاه گیلان
baghbanzadeh@guilan.ac.ir
تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۸/۲۰
تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۱۰/۲۳

طرح مسئله

ابن‌تیمیه، از بزرگ‌ترین نظریه‌پردازان سلفیه محسوب می‌شود؛ که دیدگاه او در میان باورمندان وی از جایگاه بسیار ممتازی برخوردار است. او که آثار فراوانی از خود به‌جای گذاشته است، در اغلب نوشته‌های خود، شیعه و باورهای آنان را به چالش کشیده و با ادعاهایی مانند: جعلی بودن خبر، تضعیف و تکذیب آن، اصل آن باور را به سخره گرفته است.

در این میان باور شیعه به‌وجود امام عصر ﷺ که از سلاله پاک رسول خدا ﷺ و آخرین امام از سلسله ائمه معصومین ﷺ برشمرده می‌شوند، مورد هجمه ابن‌تیمیه قرار می‌گیرد و او در نوشته‌های خود به‌ویژه در کتاب ***منهاج السنه***، به‌زعم خود به تخریب چهره امام و عقیده شیعیان می‌پردازد و در این راه نهایت تلاش خود را مصروف می‌دارد تا با استناد به منابعی چند، انحراف باورهای شیعیان را به اثبات رساند. وی در این راه از هیچ کوششی فروگذار نمی‌کند و عامدانه با به‌کارگیری ترفندهای متنوع سعی دارد تا به مخاطب خود القا نماید که باور شیعیان به امام عصر ﷺ خرافه‌ای بیش نبوده و این عقیده آنان با اصول مسلم اسلامی منافات دارد. وی با به‌کار بردن واژه رافضی در مخاطب ساختن شیعه و اصرار در تکرار آن در غالب آثار خویش، درصدد ارائه چهره ای مطرود و در اقلیت بودن شیعه دارد و با تخریب نادرست باورهای برحق شیعه در جهانی‌سازی این اندیشه منحط خود، تلاش نموده است.

هرچند در تحلیل و نقد اندیشه‌های ابن‌تیمیه، کتاب‌هایی نیز به رشته تحریر درآمده است که می‌توان به نویسندگان بزرگی چون علامه امینی در اثر گران‌سنگ خود ***الغدیر***، که در آن کلیات مورد بررسی قرا گرفته و نیز علی‌اصغر رضوانی در کتاب ***اسلام‌شناسی*** و پاسخ به شبهات اشاره کرد که در آن تنها به نقد و تحلیل یک موضوع کوتاه پرداخته است و نیز می‌توان به مقاله نقد دیدگاه ابن‌تیمیه درباره امام مهدی ﷺ از مهدی اکبرنژاد هم اشاره کرد، اما در نوشتار حاضر تلاش شده است با استناد به جوامع روایی و تاریخی اهل سنت به نقد دیدگاه ابن‌تیمیه پرداخته شود. با اینکه در این رهگذر نباید از همت‌های فراوانی که در طول تاریخ اسلام از آغاز تاکنون در ثبت و ضبط اخبار توسط اندیشمندان و صاحب‌نظران صورت گرفته غافل بود، چون این همّت‌ها، یکی از تکیه‌گاه‌هایی است که می‌توان با استناد به آنان در برخورد با اندیشه‌های انحرافی واکنش نشان داد و نگارنده این سطور، با اتکا به همین منابع، علی‌الخصوص منابع اهل سنت، تلاش می‌نماید تا تحلیل کند که آیا دلایلی که ابن‌تیمیه در انکار امام عصر ﷺ ارائه می‌دهد، قابلیت استناد دارد؟ و در غیر این صورت، از منظر روایی و تاریخی چه نقدی بر اندیشه‌های او وارد است؟

نکته حائز ضرورت این است که؛ هرچند ابن‌تیمیه به لحاظ فکری متعلّق به جریان فکری اصحاب حدیث (شهرستانی، ۱۴۱۴: ۲۴۴) است و فقط اهل‌حدیث را اهل‌سنّت واقعی می‌داند و بالطبع منابع

حدیثی آنان را قبول دارد، بااین‌حال در بین سایر فرقه‌های اهل سنّت نیز محدثانی هستند که با همان سیر فکری حدیثی محدثان، به نگارش کتب حدیثی همت گماشته‌اند (باغبان‌زاده، ۱۴۰۰: ۹۹). و ازاین‌رو در این تحقیق به آنها نیز استناد داده شده است. ضمن اینکه با استناد به منابع محدثان و مورّخانی که پیش از ابن‌تیمیه می‌زیسته‌اند و همچنین کسانی که بعد از او پا به عرصه وجود گذاشته‌اند، نگارنده تلاش می‌کند تا متواتر بودن منابع به‌کاررفته در این نوشتار را نشان دهد.

انکار اعتقاد شیعه به امام عصر ﷺ

ابن‌تیمیه با اشاره به اعتقاد شیعه به این کلام رسول خدا ﷺ که فرمودند: در آخرالزمان مردی از فرزندان من خروج خواهد نمود که هم نام و هم کنیه من است و او زمین را پر از عدل و داد می‌کند، همان‌گونه که از ستم پرشده است، پس او همان مهدی است (ابن‌تیمیه، ۱۴۰۶: ۴ / ۹۴)، شبهاتی بر این روایت وارد می‌کند تا آن را بی‌اعتبار جلوه دهد:

نخست: شیعیان آن را به احادیث اهل سنت مستدل نکرده‌اند و چنین حدیثی فایده‌ای ندارد.

دوم: این سخن در زمره احادیث واحد است و چگونه می‌توان اصل دینی که ایمان جز به آن صحیح نیست را با آن اثبات نمود؟

سوم: لفظ حدیث دلیلی علیه شیعه است و نه به نفع آنان، چون در روایت منقول از پیامبر ﷺ آمده است که اسم او اسم من و نام پدر او هم نام پدر من است و این در حالی است که نام پیامبر ﷺ محمد بن عبدالله و نام ایشان، محمد بن الحسن است و از علی ﷺ روایت‌شده که او از ولد حسن بن علی است و نه از ولد حسین بن علی. روایات فراوانی از احمد و ابوداود و ترمذی و دیگران نقل شده که «اگر از دنیا یک روز باقی بماند، خداوند آن روز را آن‌قدر طولانی خواهد کرد تا اینکه در آن روز مردی از اهل‌بیت من که هم نام من است و پدر او نیز هم نام پدر من است ظهور خواهد نمود و زمین را پر از عدل و داد خواهد کرد، همان‌گونه که از ظلم و جور پرشده است».

چهارم: هیچ‌یک از اهل علم به حدیث، در کتب معروف حدیثی خود، روایت مذکور را نقل نکرده‌اند و این رافضی (علامه حلی) این حدیث را به همان لفظ معروف در کتب حدیث مانند مسند احمد و سنن ابی‌داود و ترمذی و دیگر کتب نقل نکرده است و آن را به لفظ مکذوب که احدی آن را روایت نکرده‌اند، روایت کرده است.

ابن‌تیمیه از منظر دیگر به تقویت این شبهه می‌پردازد و نظر علامه حلی را به چالش می‌کشد. وی می‌نویسد:

> و گفته او: ابن‌الجوزی آن را به اسناد خود روایت کرده است: اگر عالم مشهور صاحب مصنفات بسیار ابوالفرج را اراده کرده است، پس این کذب بر اوست و اگر منظور وی، نوه او یوسف بن قزاوغلی صاحب ***تاریخ مرآه الزمان و اعلام الخواص*** است، پس این مرد در مصنفات خود انواع چاق و لاغر را می‌آورد و در اغراض خود به انواع احادیث ضعیف و موضوعه استناد می‌کند (همو، ۱۴۰۶: ۴ / ۹۸ ـ ۹۵).

وی در پایان دلایل خود برای انکار مهدی شیعیان، این روایت را دست‌آویزی برای ملحدان و مدعیان دروغین می‌داند که در طول تاریخ با توجه به همین روایت، ادعای مهدی موعود داشته‌اند. او از افرادی چون ابوعبدالله محمد بن التومرت و دیگران نام می‌برد (همو، ۱۴۰۶: ۴ / ۹۸).

نقد دیدگاه ابن‌تیمیه

نخستین ادله‌ای که ابن‌تیمیه در انکار اعتقاد شیعیان به مهدی موعود می‌آورد این است که؛ چرا شیعیان روایات منقول در اعتقاد به امام عصر را به احادیث اهل سنت مستدل نکرده اند و اساساً چنین حدیثی فایده‌ای ندارد. در پاسخ به این گفتار ابن‌تیمیه ذکر چند نکته ضروری است: نخست اینکه اساساً چرا ابن‌تیمیه شیعه را فرامی‌خواند تا برای اثبات دلیل خود، حتماً باید به روایات اهل سنت استناد جوید؟ چون در این صورت شیعه نیز می‌تواند ادعا کند که همه سخنان ابن‌تیمیه، در صورت صحت باید منطبق با منطق شیعه باشد، پرواضح است که چنین ادعایی به جهت اختلاف مبانی قابل حل نیست، اما پرسشی که در اینجا وجود دارد این است که آیا همه روایات منقول از جامع روایی اهل سنت، ادعای شیعه را مردود می‌داند که ابن‌تیمیه عدم استناد به آن را دلیل بطلان عقیده شیعه می‌داند؟ احمد می‌نویسد: «قیامت فرا نمی‌رسد تا آنکه مردی از اهل بیت من که نام او موافق نام من باشد ظهور کند» (احمد، ۱۴۱۹: ۱ / ۳۷۶). ترمذی نیز می‌نویسد: «اگر از عمر دنیا بیش از یک روز نمانده باشد خداوند آن روز را طولانی می‌کند تا آنکه مردی از اهل بیتم مبعوث شود که اسم او اسم من است. او زمین را از قسط و عدل پر می‌کند همان‌گونه که از ظلم و جور پر شده است» (ترمذی، ۱۴۰۳: ۵ / ۵۶۵). همین روایت در سنن ابی‌داود، ۱۴۲۰: ۴ / ۱۰۶) نیز نقل شده است.

ابن‌تیمیه، روایت قابل استناد شیعه را خبر واحد می‌داند که نمی‌توان اصل دین را با آن اثبات نمود، درحالی‌که مراجعه به جامع روایی و تاریخی اهل سنت (حاکم، بی‌تا: ۴ / ۶۰۰؛ ابن‌ماجه، بی‌تا: ۲ / ۱۳۶۸؛ خطیب بغدادی، ۱۴۰۷: ۴ / ۳۸۸؛ طبری، ۱۳۵۶: ۱۳۶؛ ابونعیم اصفهانی، بی‌تا: ۵ / ۷۸) خلاف گفته ابن‌تیمیه را ثابت می‌نماید؛ زیرا روایت مذکور، آن‌قدر فراوانی دارد که به تواتر رسیده و از خبر واحد گذشته باشد.

ابن‌تیمیه بر این روایت، اشکال دیگری وارد می‌سازد و لفظ حدیث را دلیلی علیه شیعه می‌داند، زیرا وی معتقد است، در روایت منقول از پیامبر ﷺ آمده است که اسم او اسم من و نام پدر او هم نام پدر من است و این در حالی است که نام پیامبر ﷺ محمد بن عبدالله و نام ایشان، محمد بن الحسن است.

در تحلیل این دیدگاه که منبعث از روایاتی است که ابن‌تیمیه به آن استناد جسته است، دو اشکال عمده وجود دارد که استناد به این روایات را غیر قابل اعتماد می‌سازد:

اشکال اول: در برخی از روایات جمله «نام او نام من و نام پدر او هم، نام پدر من است» (مناوی، ۱۳۵۶: ۵ / ۳۳۲) وجود دارد که کسانی چون (ابی‌شیبه، بی‌تا: ۷ / ۵۱۳) نقل نموده‌اند؛ که آنان سلسله راویان را از عاصم بن ابی‌النجود، از زرّ بن حبیش به ابن‌مسعود ختم نموده‌اند. درحالی‌که این حجّت و دلیل نیست؛ زیرا عبارت «نام پدرش، نام پدر من است» را بزرگان و حافظان حدیث نقل نکرده‌اند و همگان فقط جمله «نام او، نام من است» را، بدون هرگونه اضافه‌ای ذکر نموده‌اند؛ از طرف دیگر، حدیث، فقط به ابن‌مسعود، ختم می‌شود و حال آنکه در مسند احمد در چند مورد، همین حدیث از ابن‌مسعود نقل شده که فقط با جمله «نام او، هم نام من است»، پایان یافته است. (ابن‌حنبل، ۱۴۱۲: ۶ / ۴۲؛ ۷ / ۱۷۴ و ۳۱۱) همچنین باید توجه داشت که قسم دوم از روایات بدون ذکر اضافه «نام پدر او هم نام پدر من است» نقل شده است که می‌توان به منبعی چون (ترمذی، ۱۴۰۳: ۴ / ۵۰۵) اشاره نمود که وی بعد از ذکر روایت با عبارات «حدیث از علی ؑ، ابوسعید خدری، ام‌سلمه و ابوهریره»، جمله را فقط با عبارت «نام او، نام من است» روایت نموده و آن را نیکو و صحیح می‌داند و نیز این روایت بدون هرگونه اضافه‌ای توسط بزرگانی چون طبرانی در ***المعجم الکبیر***، جلد ۱۰، صفحه ۱۳۳، حاکم نیشابوری در ***المستدرک***، جلد ۴ صفحه ۴۸۸ و بغوی در جلد سوم ***مصابیح السنه***، صفحه ۴۹۲) ذکرشده است.

نکته قابل‌توجه این است که؛ مقدسی شافعی تصریح می‌کند که این افزوده را بزرگان حدیث، روایت نکرده‌اند. او ضمن اینکه حدیث را بدون ذکر اضافه «نام پدر او هم نام پدر من است» نقل نموده در تبیین آن می‌نویسد: «گروهی از بزرگان حدیث، در کتاب‌های خود همین‌گونه آورده‌اند؛ مانند ابوعیسی ترمذی در جامع، ابی‌داود در سنن و حافظ ابوبکر بیهقی و شیخ ابوعمرو دانی» (مقدسی شافعی، ۱۹۹۷: ۹۱).

اشکال دوم: این احتمال نیز وجود دارد که این روایت از مجعولات عباسیان باشد که برای تشویق مردم به بیعت با خلیفه عباسی. اقدام به وضع روایت و انتساب آن به پیامبر ﷺ کرده باشند (صافی گلپایگانی، بی‌تا: ۲۳۲). ابوالفرج اصفهانی در خبر بیعت برای مهدی می‌نویسد: «هنگامی‌که منصور خواست برای فرزندش مهدی بیعت بگیرد، فرزند دیگرش جعفر بر او اعتراض نمود. منصور دستور داد تا مردم را حاضر نمودند، آنگاه به خطبا و شعرا امر کرد تا در وصف مهدی و فضائل او سخن بگویند.

مطیع بن ایاس خطاب به منصور گفت: ای امیرالمؤمنین! حدیث گفت مرا فلان از فلان اینکه پیامبرﷺ فرمود: «مهدی از ما است، نامش محمد بن عبدالله و مادرش از غیر ما است، زمین را پر از عدل می‌کند همان‌گونه که پر از جور شده باشد و این عباس پسر محمد برادر تو بر این امر شهادت می‌دهد. آنگاه رو به عباس کرد و گفت: تو را به خدا سوگند می‌دهم آیا چنین حدیثی را نشنیده‌ای؟ عباس از ترس منصور گفت: آری، آنگاه منصور دستور داد تا مردم با فرزندش بیعت کنند» (ابوالفرج، ۱۹۵۶: ۱۲ / ۱۶۹) البته احتمال دیگری نیز وجود دارد که خلفای عباسی از روایات جعلی گذشته سوءاستفاده کرده و روایاتی که حاوی عبارت «پدر او هم نام پدر من است» بهره جسته و مشخصاً از روایاتی استفاده کرده باشند که پیش‌تر، از سوی هواداران محمد بن عبدالله (سومین خلیفه عباسی و ملقب به مهدی) تحریف شده بود و منصور دوانیقی نیز به کمک این‌گونه روایات جعلی، پسر خود محمد را مهدی خواند (ابوالفرج، ۱۳۶۲: ۱ / ۳۶۰).

بنابراین، با این دو اشکال، شبهه ابن‌تیمیه وارد نبوده و او نمی‌تواند شیعه را متهم نموده که آنان به مهدی‌ای اعتقاد دارند که برخلاف فرموده پیامبر، نام پدر ایشان، هم نام پدر رسول خداﷺ نبوده است. لذا نخست، خبرِ نام او، هم نام من است واحد نبوده و به تواتر نقل شده است و دوّم عبارت نام پدر او هم نام پدر من است، شاذ و نادر بوده و قابل استناد نیست.

در پاسخ به این اشکال ابن‌تیمیه که اعتقاد شیعیان به مهدیؑ دست‌آویزی برای ملحدان خواهد شد که جامعه شاهد مدعیان دروغین باشد، باید از ابن‌تیمیه پرسید که آیا این موضوع فقط درباره امام عصر صدق می‌کند و طولانی شدن غیبت ایشان، موجب توسعه مدعیان دروغین خواهد شد؟ آیا در تاریخ مشاهده نشده است که با اینکه قرآن به‌صراحت پیامبر اسلام را خاتم‌النبیین (احزاب / ۴۰) می‌داند، اندکی پس از رحلت ایشان، مسیلمه کذاب ادعای نبوت نموده و اعوانی را به دور خود گردآورده است؟ البانی در پاسخ به این شبهه می‌نویسد: «این شبهه از ضعیف‌ترین شبهات است و به نظر من طرح آن برای رد آن کافی است، زیرا مسلماً برخی نااهلان از امور درست بسیاری، به سود خویش سوءاستفاده می‌کنند» (البانی، بی‌تا: ۶۴۲)؛ بنابراین با استناد به این دلیل نامستحکم نمی‌توان، اصل اعتقاد شیعه به مهدی موعود را انکار نمود.

در ایرادی که ابن‌تیمیه بر علامه حلی وارد کرده که چرا وی به روایت‌های یوسف بن قزاوغلی استناد می‌کند، چون وی قابل استناد نیست و همه‌چیز را در روایت‌های خود می‌آورد، باید گفت که قزاوغلی، مشهور به سبط ابن‌جوزی ـ که نوه دختری ابن‌جوزی است ـ از رجال اهل سنت قرن هفتم قمری و حنفی مذهب بوده و از باب ارادتی که به خاندان اهل‌بیت داشته است، کتاب ***تذکرة الخواص من الامة فی قزاوغلی ذکر خصائص الائمة*** را در ذکر ویژگی‌های امام علی و فرزندان او نگاشته است. پرواضح

است که وقتی ابن‌تیمیه کتاب ***منهاج السنه*** خود را در تضعیف جایگاه امامان معصوم می‌نگارد، انتظاری بیش از این، از او نیست که هر مکتوبی که در شناخت شخصیت اهل‌بیت ﷺ به نگارش درآید از وثاقت خارج بوده و قابل‌اعتنا نباشد و این نشان از اوج تنگ‌نظری ابن‌تیمیه به شأن و جایگاه والای فرزندان رسول خدا ﷺ دارد. از طرفی دیگر، ابن‌الجوزی تنها کسی نیست که این حدیث را روایت کرده است، بلکه مقدسی نیز در (***مقدسی شافعی***، ۲۱۹۹۷: ۳۲) نیز آن را روایت کرده و علامه حلی تنها در یک روایت، به نقل آن حدیث پرداخته است (حلی، ۱۳۷۹: ۷۷).

نتیجه

با بررسی مباحثی که ابن‌تیمیه پیرامون مهدی موعود ﷺ در ***منهاج السنه*** طرح نموده است، دریافت می‌شود که وی با استناد به روایاتی نامعتبر و احادیث بسیار شاذ و نادر و گاه با تمسخر و حقیر دانستن برخی از روایات منقول از علامه حلی که توسط ابن‌تیمیه، رافضی معرفی شده است تلاش نموده تا اعتقاد شیعه به امام عصر ﷺ را به چالش کشیده و وجود چنین امامی را انکار نماید. وی با طرح شبهاتی تلاش نمود تا اصل باور شیعه به امام عصر را بی‌اعتبار جلوه دهد و در این مسیر هم به روایات شاذ و نادر تمسک جسته است،

وی با اتهام شیعه در استناد به روایات غیر منقول از اهل سنت و در عین حال خبر واحد، تلاش نمود تا به تضعیف جایگاه امام عصر و به تبع آن منحرف دانستن اعتقاد شیعیان به امام دوازدهم بپردازد، او با ذکر روایت منقول از پیامبر ﷺ در معرفی امام عصر ﷺ که اسم او اسم من و نام پدر او هم نام پدر من است، کوشش نمود، تا این روایت را علیه شیعه جلوه دهد و این در حالی است که دو اشکال اساسی بر اصل روایت نقل شده از وی، وارد است. ابن‌تیمیه، اعتقاد شیعیان به مهدی ﷺ را دست‌آویزی برای ملحدان می‌دانست که باعث ازدیاد مدعیان دروغین می‌شود و بر علامه حلی خرده می‌گیرد که چرا، به روایت یوسف بن قزاوغلی استناد می‌جوید درحالیکه وثاقت کافی را ندارد. بنابراین با توجه به منابع روایی و تاریخی اهل سنت که در اختیار است، به دست می‌آید که ادعای ابن‌تیمیه در باب انکار امام عصر ﷺ وجاهت علمی نداشته و بر مجموعه استنادات وی، نقد اساسی وارد است.

منابع و مآخذ

قرآن کریم.

۱. ابن تیمیه، تقی‌الدین، ۱٤۰٦ ق، ***منهاج السّنة النبویّه***، بی‌جا، جامعة الامام محمد بن سعود الاسلامیه.

۲. ابن‌جوزی، یوسف بن قزاوغلی، ۱٤۱۸ ق، ***تذکرة الخواص الامة***، قم، الشریف الرضی.

۳. ابن‌حنبل، احمد بن محمد، ۱٤۱۲ ق، ***مسند احمد بن حنبل***، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
٤. ابن‌خلکان، شمس‌الدین، ۱۳٦۳ ق، ***وفیات الاعیان***، قم، منشورات الرضی، چ ۲.
۵. ابن‌ماجه، محمد بن یزید، بی‌تا، ***سنن ابن‌ماجه***، بیروت، دار الجیل.
٦. ابوالفرج اصفهانی، علی بن حسین، ۱۳٦۲ ش، ***مقاتل الطالبیین***، ترجمه جواد فاضل، تهران، علمی.
۷. ابوالفرج اصفهانی، علی بن حسین، ۱۹٦۵ م، ***الأغانی***، بیروت، دار الفکر ـ دار مکتبه الحیاه.
۸. ابوداود، سلیمان بن اشعث، ۱٤۲۰ ق، ***سنن ابی‌داود***، بیروت، دار الفکر.
۹. ابونعیم اصفهانی، احمد بن عبدالله، بی‌تا، ***حلیه الاولیاء و طبقات الاصفیاء***، قاهره، ام‌القری.
۱۰. ابی‌شیبه، ابوبکر، بی‌تا، ***المصنف***، تحقیق وتعلیق سعید اللحام، بیروت، دار الفکر للطباعة والنشر والتوزیع.
۱۱. باغبان‌زاده، محمدرضا، ۱٤۰۰، «تحقیقات کلامی»، ***فصلنامه علمی پژوهشی انجمن کلام اسلامی حوزه***، سال نهم، ش ۳۵.
۱۲. البانی، محمد ناصر، بی‌تا، ***مجلة التمدن الاسلامی الدمشقیة***، ش ۲۷ و ۲۸، سال ۲۲.
۱۳. بغوی، حسین بن مسعود، ۱٤۰۷ ق، ***مصابیح السنة***، تحقیق دکتر یوسف عبدالرحمن المرعشی؛ محمد سلیم ابراهیم سماره و جمال حمدی الذهبی، بیروت، دار المعرفه للطباعه و النشر و التوزیع.
۱٤. بن حنبل، احمد، ۱٤۱۹ ق، ***مسند***، بیروت، عالم الکتب.
۱۵. ترمذی، محمد بن عیسی، ۱٤۰۳ ق، ***سنن الترمذی***، تحقیق و تصحیح عبدالرحمن محمد عثمان، بیروت، دار الفکر للطباعة والنشر والتوزیع.
۱٦. حاکم، محمد بن عبدالله، بی‌تا، ***المستدرک علی الصحیحین***، بیروت، دار الکتب العلمیه.
۱۷. حلی، حسن بن یوسف، ۱۳۷۹ ش، ***منهاج الکرامه***، مسهد، تاسوعا.
۱۸. خطیب بغدادی، احمد بن علی، ۱٤۰۷ ق، ***تاریخ بغداد***، بیروت، دار الکتب العلمیه.
۱۹. شهرستانی، ابوالفتح، ۱٤۱٤ ق، ***الملل و النحل***، تحقیق امیرعلی مهنا و علی حسن فاعور، بیروت، دار المعرفه، چ ۳.
۲۰. صافی گلپایگانی، لطف‌الله، بی‌تا، ***منتخب الاثر فی الامام الثانی عشر***، چ ۳، تهران، مکتبه الصدر.
۲۱. طبرانی، سلیمان بن احمد، ۱٤۱۰ ق، ***المعجم الکبیر***، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
۲۲. طبری، احمد بن عبدالله، ۱۳۵٦ ق، ***ذخائر العقبی فی مناب ذوی القربی***، بی‌جا، مکتبة القدسی.
۲۳. طریحی، فخرالدین، ۱۳٦۷ ش، ***مجمع البحرین***، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، چ ۲.
۲٤. مقدسی شافعی، یوسف، ۱۹۹۷ م، ***عقد الدرر***، بیروت، دار النشر.
۲۵. مناوی، عبدالرؤوف، ۱۳۵٦ ق، ***فیض القدیر شرح الجامع الصغیر***، مصر، المکتبه التجاریه الکبری.